

مسئله: تقسیمات اجتهاد

تقسیم اول:

۱. در تعریف اجتهاد گفتیم که گاه مراد از اجتهاد، ملکه اجتهاد است و گاه مراد اجتهاد کردن است و ملکه اجتهاد، از مقوله کیف نفسانی است، در حالیکه اجتهاد کردن از مقوله فعل نفس است.
البته در تعریف اجتهاد کردن گفتیم که کار مجتهدی که دارای ملکه است (فقیه)، اگر برای فهم احکام باشد، اجتهاد از مقوله فعل است و برای راحت شدن تعریف از ملکه اجتهاد با عنوان فقاقت یاد کردیم و در مورد فعل اجتهاد از عنوان اجتهاد استفاده نمودیم.
۲. یکی از تقسیمات اجتهاد، تقسیم اجتهاد به بالقوه و بالفعل است. مراد از این تقسیم آن است که گاه فرد دارای ملکه اجتهاد است ولی هنوز از آن برای اجتهاد کردن بهره نگرفته است و یا مقدار بسیار کمی بهره گرفته است. این را اجتهاد بالقوه و بالملکه نامیده اند و در مقابل گاه فرد در مقام عمل، اجتهاد کرده است.^۱
۳. توجه شود که در این تقسیم مراد از بالفعل و بالملکه با آنچه سابقاً در تعریف اجتهاد گفتیم متفاوت است. مراد ما در تعریف از «ملکه اجتهاد»، توانایی علمی اجتهاد کردن است و مرادمان از «فعلیت اجتهاد»، عمل اجتهاد کردن است (مثلاً در حال تلاش برای فهم حکم شرکت های هرمی است)
ولی مراد از اجتهاد بالملکه و اجتهاد بالفعل در کلام مرحوم خوئی، اجتهادهای عملی کم (و یا عدم اجتهاد) و اجتهادهای عملی جامع است (و لذا مقسم این تعریف، «اجتهاد کردن» است)
۴. در این باره لازم است اشاره کنیم که در بحث از «علوم مقدماتی برای اجتهاد» گفته بودیم که یکی از عواملی که لازم است حاصل باشد تا فرد دارای ملکه اجتهاد شود، تمرین است ولی این تمرین اجتهاد کردن نیست، بلکه اجتهاد فعلی، فقط در جایی حاصل است که ملکه اجتهاد موجود باشد.
البته می توان تقسیم اجتهاد بالملکه و اجتهاد بالفعل را به این صورت پذیرفت که گاه فرد در تعداد کمی از مسائل فقهی اجتهاد کرده است و مقدمات علمی دیگر را نیز تحصیل کرده است ولی هنوز در اکثر مسائل اجتهاد نکرده است.

۱. ن ک: الاجتهاد و التقليد، خوئی، ج ۱، ص ۱۵

مجتهد در برخی مسائل اجتهاد کرده است (یا صرفاً ملکه اجتهاد را دارد ولی هنوز اجتهاد نکرده است) (بالقوه و بالملکه)	پس: اجتهاد کردن: (فعل اجتهاد از صاحب ملکه)
مجتهد در معظم مسائل اجتهاد کرده است (بالفعل)	

و هر دو قسم مذکور، محتاج وجود ملکه اجتهاد است.

۵. پس باید توجه شود که فرق است بین اجتهاد بالملکه و ملکه اجتهاد. و همچنین بین اجتهاد بالفعل و فعل اجتهاد نیز تفاوت است.

۶. در این باره ذیل بحث تعریف اجتهاد متجزی بیشتر سخن خواهیم گفت.

تقسیم دوم: اجتهاد متجزی و مطلق

بحث اول: تعریف

مرحوم آخوند می‌نویسد:

« ینقسم الاجتهاد إلی مطلق و تجزّی ، فالاجتهاد المطلق هو ما یقتدر به علی استنباط الأحكام الفعلية من أمانة معتبرة ، أو أصل معتبر عقلاً أو نقلاً فی الموارد التي لم یظفر فیها بها ، والتجزی هو ما یقتدر به علی استنباط بعض الأحكام . »^۱

توضیح:

۱. اجتهاد مطلق یعنی، ملکه‌ای که با آن می‌توان از امارات معتبره یا از اصول عملیه (که از نقل یا از عقل برآمده است و در جایی که به امارات دست نیافته‌ایم) همه احکام فعلی را استنباط کرد.
۲. و اجتهاد متجزی، یعنی ملکه‌ای که با آن می‌توان برخی از احکام فعلی را استنباط کرد.
۳. [ما می‌گوییم: مراد مرحوم آخوند از حکم فعلی، یا مقابل حکم واقعی است. به این معنی که مجتهد بتواند وظیفه بالفعل خود را بشناسد (و نه اینکه حکم واقعی را بشناسد) و یا مقابل حکم انشایی است یعنی مجتهد اگر بتواند به حکمی انشایی دست یابد ولی به سبب اینکه احتمال نسخ و یا تخصیص دهد نمی‌تواند فعلیت این حکم را در یابد

و ممکن است بگوییم «فعلیه» اشاره به آن است که احکام شرعی وقتی باید مورد اجتهاد باشند که دارای اثر باشند در حالیکه احکام انشایی دارای اثر نیستند. و ممکن است «فعلیه» اشاره به این باشد که احکام انشایی اصلاً حکم نیستند. (این دو وجه آخر در کلام مرحوم مروج مطرح است)^۲

۱. کفایة الاصول، ص ۴۶۴

۲. منتهی الدراية، ج ۸، ص ۳۸۱

ما می‌گوییم:

۱. قبل از طرح بحث، لازم است اشاره کنیم که «تَجَزَّأً» که مصدر آن «تَجَزَّى» است، لازم است و به معنای «تقسیم شد» است^۱ و همچنین به معنای «قانع شد به آن» و «به آن اکتفا کرد»^۲ (قَنَعَ و اکتفی به) وارد شده است. و برخی نیز درباره این فعل نوشته‌اند «تَجَزَّأً المال: تَفَرَّقَ»^۳ با توجه به این مطلب می‌توان گفت، با توجه به اینکه: اولاً متَجَزَّى به معنای تقسیم شده و یا متفرَّق و یا «به آن اکتفا شده» است و ثانیاً ملکه یا هست و یا نیست و لذا تقسیم شدن در آن به معنای تشکیک و به وجود آمدن بخشی از ملکه کامل است: در نتیجه:

با این حساب می‌توان گفت:

اگر گفتیم «اجتهاد متَجَزَّى» و مراد «اجتهاد کردن» است، در این صورت معنی آن است که «اجتهادی که ملکه‌ی به کار گرفته شده در آن متفرَّق (غیر جامع و کامل) و تقسیم شده (غیر کامل) است» در مقابل اجتهاد مطلق که ملکه استفاده شده در آن، ملکه کامل و مطلق (غیر مقید و غیر منقسم) است. و یا بگوییم معنی آن است که «اجتهاد کردنی که تقسیم شده است» (یعنی در همه جا نمی‌تواند پدید آید) و اگر مرادمان «ملکه اجتهاد» است، در این صورت معنا چنین است: «ملکه‌ای که تشکیک شده و متفرَّق است» و در مقابل «ملکه مطلق و غیر مشکک و غیر متفرَّق» است.

و اگر گفتیم مجتهد متَجَزَّى و مراد کسی است که به فعل اجتهاد مشغول است، معنی عبارت است از: کسیکه در حال اجتهاد کردن است و ملکه اجتهادش متفرَّق و تقسیم شده است» (در مقابل مطلق که ملکه اش کامل است) و اگر مراد کسی است که دارای ملکه اجتهاد است، معنی عبارت است از «کسیکه دارای ملکه اجتهاد است در حالیکه ملکه اش متفرَّق و تقسیم شده است»

اما اینکه مرحوم آخوند صفت اجتهاد را «تَجَزَّى» قرار داده‌اند، به این صورت قابل تصحیح است که مصدر را به معنای «اسم فاعل» بگیریم و الا تصحیح معنای «اجتهاد تقسیم شدن و متفرَّق بودن» بسیار سخت و باردار است.

به همین جهت تعبیر «تَجَزَّى در اجتهاد» و یا «تَجَزَّى اجتهاد» هم خالی از مسامحه نیست. چرا که این ترکیب به معنای «تقسیم شدن اجتهاد و متفرَّق شدن اجتهاد و یا اکتفا کردن به اجتهاد» است که معنای

۱. فرهنگ ابجدی

۲. لسان العرب، ج ۱، ص ۴۶؛ تاج العروس، ج ۱، ص ۱۲۵؛ القاموس المحيط، ج ۱، ص ۹؛ المحکم و المحيط الاعظم، ج ۷، ص ۴۷۹

۳. اساس البلاغه، ج ۱، ص ۹۱

مُحَصِّلِي ندارد. الا اینکه بگوئید اجتهاد در اینجا به معنای «ملکه اجتهاد» است و معنا «متجزی بودن و تقسیم شده بودن و متفرق بودن ملکه اجتهاد» است.